سال اول ـ شماره ۶۲ | صبح یکشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۲۲ | تکشماره یکریال

آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه وری

«بهای اشتراک»
سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «
برای کارگران و کشاورزان و معلمین و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها با دفتر اداره است

جای اداره:
(خیابان سپه جنب کوچه حمام باغ)

آژیر روزهای یکشنبه ـ سه شنبه ـ پنجشنبه منتشر میشود

فقط حکومت ملی میتواند ایران را نجات بدهد

وضعیت کشور خوب [illegible] مردم نا بنده خصوصا در شهرستان نزدیک به وحشت و اضطراب میگراید. از دهات و شهرستان ها اخبار رضایت بخش نمیرسد. کابینه در اثر هوا و هوس و کلاه مدتی است متزلزل شده وقت خود را در دو سه و جمع و جور کردن طرفداران مصنوعی خود بکار میبرد. تجار و بازاری ها محکومند از ضعف دولت استفاده کرده لوایح و آئین نامه هائی را که تصور میکنند بضرر آن ها است بلا اثر بگذارند.

افکار توده مشوش و پریشان است هیچکس نمیداند او را کجا میبرند از جان او چه میخواهند. مسئله انتخابات هم فوق العاده شده است هر کسی که صبح از جای خود برمیخیزد خود را برای نمایندگی کاندید میکند و برای جلب طرفدار جار و جنجال راه میاندازد و میخواهد با نعره و عربده و هیاهو خود را بجامعه تحمیل بکند. متنفذین، پولداران و مقامات دیگر با انتشار ورق پاره ها و تاسیس روزنامه و مجلات بی هدف و بی مسلک مردم را گیج میکنند.

دولت متاسفانه توجهش جای دیگر است او خیال میکند همه این جار و جنجال [illegible] گردد میان تمام بیشتر ها هرجیبی را پیدا میکنند [illegible] هوچیها و فتنه جویان و این اولیتها و پارازیت ها روز نامه شد [illegible] مسلک مردم را فریب نموده و تصور میکند که با این تدبیر کوچک، تمام کارها درست خواهد شد.

روزنامه نمائی دولتهای متعاقب که یکی از هر شان گذشته است مثل اینکه یکی از علت بحران و تنها سبب عدم پیشرفت سیاست کابینه بوده است.

بالاخره این روش ناهنجار وضع پایتخت را روز بروز تاریک تر میکند.

دولت هنوز تکلیفش معلوم نیست مجلسیان فاطروی تامین نمایندگی آینده خود فکر میکنند. **مسئله تامین آذوقه مردم مسئله چند ملیون کسر بودجه مسئله گذراندن لایحه مالیات بر درآمد مسئله انحلال حکومت نظامی و تامین آزادی انتخابات مسئله اصلاح حال کارمندان دولت** و مسئله‌های مهم دیگر روبهم انباشته و بلا حرکت مانده است تصور نمیرود [illegible] دولت بتواند کاری صورت بدهد.

طوریکه مکرر گفته ایم آقای سهیلی [illegible]

[illegible] اسم این اشخاص بد امتحان داده را پیش بیاورند را کجی مقصد [illegible] دولتشاهی و [illegible] از ماجراجویان دیگر دارای برای ملت ایران خواب تازه‌ای می بینند اینها میخواهند سید ضیاء الدین را آورده دیکتاتور ایران بکنند همه این‌ها از بیچارگی است از رذالت و [illegible] است.

امروز ایران محتاج آرامش است محتاج یک دولت بی غرض ملی است محتاج یک دولتی است که بتواند اعتماد ملت ایران را جلب بکند. در هر حال طرف اعتماد متنفذین باشد و بتواند احتیاج و آرزوهای ملت ایران را [illegible] و مغرضین نان‌ها حالی بکند، با تدابیر عاقلانه از وسایل مادی و معنوی آن‌ها برای تامین آینده ایران استفاده نماید.

بالاخره ایران یک حکومتی میخواهد که بتواند ملت ایران را دور یک تشکیلات وسیع و منظم ملی تمرکز داده بطرف آرمان اجتماعی بکشاند، در این دوره تاریک رهبر، معلم و چراغ راه او باشد.

آقای سهیلی و قوام و مردان [illegible] نیستند سید و طرفدارانش از نقطه نظر سیاست داخلی و خارجی مردمان [illegible] میباشد از بیشتر اجاری [illegible] ها برای فاشیستی و امپریالیستی می‌آیند، این برای ایران از هر خطری بالاتر است.

ملت ایران نمیتواند برای هوا و هوس کودکانه فلان سید اشراف فلان آدم که از دولت سره یکتاتوری میخواهد شده با فلان متنفذ که برای ریاست و آقائی دلش لک زده است یک مرد ماجراجوئی را که ۲۰ سال تمام از محیط دور بوده در مدت مهاجرت اجباری خود کوچکترین اقدامی برای میهن خود نکرده دم است آورده زمام امور کشور را بدست او بسپارد.

اما قوام السلطنه و سهیلی هم از نقطه نظر سیاست داخلی و هم از نقطه نظر سیاست خارجی بد امتحان داده و بی‌عرضگی خود را برهمه ثابت کرده‌اند بهر بلائی که بسر ایرانیان می‌آید و هر گونه سوء تفاهمی که مابین ما و متفقین ایجاد میشود مسئول این‌ها هستند.

این‌ها میتوانیم ثابت بکنیم که در مواقع حصرنات همیشه ما ملت ایران بوده و اسطه تبلیغات بواسطه روشن کردن اذهان عمومی افراد ملت را بوظایف ملی خود آشنا نموده‌اند.

الان اداره تبلیغات ما که مسابستی مروج افکار فاشیستی و طرفدار دموکراسی باشد دست کیست؟ [illegible]

مایپش میرویم

و وظیفه خود را انجام میدهیم

روز جمعه گذشته در کلوب حزب توده ایران مراسم عدمجسمه مرحوم دکتر ارانی با اشتراک عده‌ای از کارگران و روشن فکران و [illegible] و مدیران جراید حمل آمد مجلس بسیار باحرارت و [illegible] بود.

اسم دکتر ارانی و سایر شهدای راه آزادی از هر خطه نظر بخواهیم نگاه بکنیم لازم است همیشه ورد زبان آزادیخواهان باشد.

ارانی ها حجازیها علی شرقیها ازانی و سید محمد پور رحمتیها باجان خود با هستی خود با موجودیت خود با ارتجاع مبارزه کرده اند پایه و بنای دنیای آینده را با خون پاک خود گذاشته اند. این ها [illegible] مستقیم و صحیحی که پیش گرفته ایم تشویق و راهنمائی میکنند. در مبارزه با ارتجاع ما را برومان میدهند و وادار میکنند بیدار بوده یکدم از قاتلین آنها روی کار باشد دو باره آزادیخواهان دیگر را بدام کشیده ون جوانان دیگر را بکشد درخت آزادی و آزادیخواهی را از ریشه کنده بجای آن درخت استبداد را غرس نمایند اسم آنها یاد آنها ما را از خواب غفلت و فراموشی بیدار میکند و بما میگویند گول نخورید هنوز کاری نکرده اید هنوز انتقام ما را از آنهائیکه از سرهنگ سهیلها و سرپرسها و راسخها نتوانسته اید بکشید. وظیفه شما خیلی دشوار است شما باید پرده را پاره کرده قاتلین مستقیم و غیر مستقیم ما را بزندان رهبر و آزادیخواه ایران معرفی بکنید. شما نتوانسته اید [illegible] بکارهای روزانه شخصی خود مشغول شوید این را ما شما نخواهیم بخشید. شما باید پیش بروید [illegible] کاخ استبداد و خونخوار را سرنگون بکنید در جای آن کاخ عدالت [illegible] بنا سازید.

اینست وظیفه مقدس شما ما از شما که روزی هم نفس بوده ایم این را میخواهیم **ما را کشتند ولی شما هنوز نفس دارید بکوشید مبارزه بکنید بگوئید بنویسید**

آری ما پیش میرویم زیرا همرهان شهید ما را هنوز میخواهند و ما هم باید بدانیم **و هم میدانیم که ایست و سکوت مرگ و فنا است زندگی در جنبش در حرکت در فعالیت است**

پارسال قوام السلطنه یکبار ما را دم درب امامزاده صداق گیلانه [illegible] بود ما را [illegible] و رسم همه ساله سر مزار دکتر ارانی حاضر شویم ولی کار زشت کاسه او را از سقوط افتضاح آور نجات نداد.

امسال سهیلی برای خفه کردن صدای ما از هیچگونه زور گوئی خودداری نکرده است ولی ما پیش میرویم زیرا راه ما راست هرجای ما حساس مقدس ما مقدس است ما دیروز مجسمه دکتر ارانی را که از طرف ۲۰ هزار کارگر اصفهان سرکز کارگران ایران هدیه شده بود در حیاط کلوب حزب توده نصب کردیم. این نخستین مجسمه ایست که آزادیخواهان ایران برای اظهار قدردانی برای جاوید ماندن نام بزرگ آزادیخواهان فداکار برپا میکنند این قدم بزرگ کارگران اصفهان در نظر ما مقدمه سرنگونی مجسمه استبداد و استقرار مجسمه آزادی حقیقی میباشد.

پارسال قوام ما را مجبور کرد دم درب امامزاده عبداله از دور مزار ارانی را زیارت بکنیم ولی دیری نخواهد کشید حجله ورود اعضای حکومت حقیقی ایران در مقابل همان مزار یاک سران خود را پائین آورده قسم یاد بکنند حکه مقابله او وفادار بوده آرزو های بزرگ او را که نجات توده ایران در آن است عملی خواهند کرد.

کارگران اصفهان باید بدانند که مجسمه ارانی را در مشتهای سیار محکمی سپرده اند، این مجسمه معنی بسیار بزرگی دارد.

کارگران و آزادی‌خواهان ایران مخصوصا کارگران جوان طهران باید بدانند مردانه و بیدار آن نگهداری بکنند مجسمه دکتر ارانی ضامن آزادی و استقلال ما است. ما باید همیشه در فکر آن باشیم و در مقابل هر پیش آمدی بگوئیم آیا این کار مجسمه دکتر ارانی ضرر ندارد. این قدمی که در امور اجتماعی برداشته میشود آیا مجسمه را تهدید میکند.

آری نگهداری مجسمه شهدای راه آزادی شوخی بردار نیست کارگران اصفهان با فرستادن آن وظیفه بزرگی بگردن ما گذاشته‌اند. ما برای نگهداری این امانت گرانبها دائما پیش خواهیم رفت.

[illegible]

آخرین ساعت

گشایش جبهه دوم: حمله متفقین بایتالیا

نیروی متفقین ساعت ۴ صبح پریروز بایتالیا حمله بردند.

آبشار های انگلیسی از پنج شنبه کرانه ایتالیا را از سیسیل بمباران میکردند.

تصرف چند شهر در ایتالیا

ارتش هشتم انگلیس [illegible] موفقیت در ایتالیا پیش میروند دو شهر [illegible] و [illegible] را تصرف کرده [illegible] بیانیه [illegible] ایتالیا [illegible] برای آزادی شما [illegible]

تاریخچه حزب عدالت | نگارش ع.ج

حزب عدالت و احزاب دیگر ایرانیان

حزب دموکرات ایران مشتمل از مهاجرین شهر [illegible] آذربایجان ایران و گیلان و سایر شهرستان های شمالی گرد آمده بود از پیران و پیشوایان آن اهالی روشنفکر [illegible] بودند.

افراد حزب و رهبران خود از همه نظر [illegible] و روشنفکری احتراز می کردند و همه آنها که [illegible] ملایم و آرام و [illegible] بودند انتظارات بسیاری داشته [illegible] پیروی از گفتار و [illegible] آن‌ها [illegible]

[illegible]

سید ضیاء الدین

بایران نخواهد آمد

[illegible]

در دنیا چه خبر است

فرمان استالین

مسکو ... [illegible]

دز مهای شدید در دباس

مسکو ـ طبق اطلاع خبرگزاری [illegible] اعلامیه تکمیلی دولت شوروی [illegible]

اعلامیه مشترک انگلیس و امریکا

[illegible]

اعلامیه شوروی

مسکو ـ طبق اطلاع خبرگزاری [illegible]

حملات متقابل آلمانها

مسکو ـ (دونکان هوپر) خبر نگار ویژه خبرگزاری انگلیس چنین [illegible]

... هواپیمای دشمن سرنگون گردید.

آگهی مزایده

شهرداری طهران [illegible] شهرداری را با ساعه اقل میزان مال‌الاجاره ماهیانه [illegible] ریال برای مدت یکسال از طریق مزایده باجاره واگذار [illegible] صندوق اداره درآمد شهرداری پرداخته [illegible] ساعت ۱۰ در صندوق [illegible] پیشنهادهای واصله [illegible] شهرداری در ردوقبول پیشنهادها مختار است درصورت اجابت مزایده و امتناع از انجام عمل سپرده سود شهرداری برداشت خواهد شد پیشنهاد های مبهم و مشروط [illegible] ترتیب اثر داده نمیشود.

مالیات مزایده بعهده مستأجر میباشد.

ش ـ ۱۷۰ — شهرداری تهران

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۵/٦/۱۳۲۲ ـ آقای علی [illegible] بشناسنامه شماره ۳۷٥/۲۲ دادخواست داده [illegible] در تاریخ ۳۰/۳/۲۲ در [illegible] فوت و محل اقامت دائمی او طهران بوده و ورثه او منحصر است بآقای علی و [illegible]

ش ـ ۱٦۹ [illegible] ۳۰۱ — دادرس شعبه ۵ دادگاه بخش طهران حسن اسلامی

آگهی رسمی

[illegible]

آگهی حراج

[illegible]

ش ـ ۲۸۲ — ۳۰۱

پایان داد

[illegible]

از دفتر خاطرات زندان — نگارش ح. [illegible]

فولادی و یاران او

[illegible]

معلوم نبود چه می‌خواهد

[illegible]

سرهنگ نصرالله خان

[illegible]

تألیف [illegible] پوشکین — ترجمه کریم کشاورز

داستان دوبروسکی

[illegible] دوبروسکی [illegible]

در این اثنا [illegible] وارد حیاط شد و رئیس نظمیه با لباس گرد آلود وارد اطاق گشت.

گیربل پطرویچ گفت

ـ خبر خوشی دارم. دوبروسکی را گیر آوردم

رئیس نظمیه باشادی اظهار داشت.

ـ خدا را شکر می‌کنم [illegible] است.

ـ یعنی خود دوبروسکی نیز [illegible] از دسته او را محبوس کرده ام. حالا میآورندش. برای گرفتار کردن رئیس دسته بکارمان خواهد خورد. ها! آوردندش.

رئیس نظمیه که منتظر بود [illegible] از مشاهده طفل سیزده ساله [illegible] متحیر شد [illegible] بطرف گیربل پطرویچ کرد و منتظر توضیحات ایشان بود. گیربل پطرویچ بدون اینکه اسمی از دختر بیرد وقایع صبح را برایش نقل کرد. رئیس نظمیه با دقت به کلام او گوش فرا داد و گاه گاهی نظری بطرف پسره [illegible] میکرد و آخری هم خود را به حماقت زده و چنین وانمود میکرد که ابدا چیزی نمی‌فهمد.

بالاخره رئیس نظمیه گفت

ـ قربان اجازه بدهید قدری تنها صحبت بداریم.

گیربل پطرویچ با او به اطاق دیگر رفت و در را بست. پس از نیم ساعت از آنجا درآمدند و داخل اطاقی که محبوس منتظر تعیین مقدرات خود گشتند. رئیس نظمیه باو گفت.

ـ آقا میخواستند ترا به محبس شهر بفرستند که آنجا تازیانه ات بزنند و بعد از اینجا تبعید کنند ولی من توسط کردم که عفوت کنند. دستهایش را باز کنید.

دستهای محبوس را گشودند. رئیس نظمیه گفت

ـ از آقا تشکر کن

پسره دست گیربل پطرویچ را بوسید و آخری به او گفت

ـ خوب، برو منزل و دیگر از توی شکاف درخت بلوط تمشک ندزد

پسر بچه از اطاق درآمد و از روی پله جستی بپائین کرد و بسوطرف [illegible]

[illegible] پسره بادوشک [illegible]

پسره گفت

ـ نه جان [illegible]

ـ نه جان [illegible]

[illegible]

گوش فرا داد.

سوت طویل [illegible] کسی از جنگل بیرون آمد و او روان شد.

www.iran-archive.com